



دوره ۲، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۱۵۵ تا ۱۶۹

معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه

محمد یکرنگی^{۱*}، حسن عالیپور^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. فارغ‌التحصیل دوره دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲)

چکیده

در رویکرد کیفری پیشین در ایران، درارتباط با رکن روانی جرایم مقید، شخص تنها زمانی مجرم محسوب می‌شد که افزون بر قصد رفتار و علم به موضوع، قصد رسیدن به نتیجه خاص را بنماید. در رویکرد کیفری کنونی هر گاه فرد با علم به تحقق نتیجه رفتاری را مرتکب شود، وی نیز قاصد به نتیجه محسوب می‌شود. این امر که در فقه امامیه در جنایت عمد و در حقوق کامن‌لا سابقه بسیاری دارد، به قصد غیرمستقیم خوانده می‌شود و در ماده ۱۴۴ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان یک قاعده عام در جرایم عمدی مقید وارد شده است. لیکن معیار احراز اینکه شخص چه زمانی «می‌داند» یا «علم دارد»، نتیجه در اثر رفتار محقق می‌شود، برای مقام قضایی بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس، با توجه به ضرورت ارائه معیاری برای احراز قصد غیرمستقیم، به دلیل مباحث طولانی و گسترده در حقوق انگلستان، نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی به بررسی معیارهای سه‌گانه ارائه‌شده در حقوق انگلستان یعنی «نتیجه احتمالی»، «نتیجه طبیعی» و «نتیجه نسبتاً قطعی» و تطبیق آن با حقوق ایران و ارائه معیاری بومی با توجه به فقه امامیه و قانون جدید مجازات اسلامی پرداخته است.

کلیدواژگان

جرم مقید، قصد غیرمستقیم، فقه امامیه، کامن‌لا، نتیجه طبیعی.

مقدمه

تفسیر واژگان به کاررفته در قانون کیفری، پیرو اندیشه‌ای است که بر پایه آن، مفاهیم حقوق کیفری باید براساس زبان عمومی^۱ مردم باشد و به واژگان همان معنایی داده شود که عرف از آن درک می‌کند. به عبارت دیگر، این اندیشه بر این پایه بنیان شده که «معنای معمول واژگان ما را بدین سو می‌برد که این واژگان در عرف مردم چگونه به کار می‌روند و نه هنگامی که از این معنای معمول جدا می‌شوند، برای اهداف قانونی به چه معنایی به کار می‌روند» (Fletcher, 2000: 451) پس درک واژگان در حقوق کیفری با پرداختن به عرف و زبان مردم شدنی است.

در مقابل، اندیشه دیگری وجود دارد که براساس از آنجا که حقوق کیفری درصدد محدود کردن آزادی‌هاست و ناقضان را با ابزار کیفر می‌راند، واژگانش باید تا حد امکان واضح، قطعی و یکپارچه باشد و تنها در این شرایط افراد می‌توانند برای زندگی خود برنامه‌ریزی کرده و به‌طور مشخص بدانند تا چه حد آزادی عمل دارند (Geary, 2002: 13). بنابراین حقوق کیفری باید هر واژه‌ای را که از آن بهره می‌برد، تعریف کند و مقصود خود را از آن بیان دارد، بی‌آنکه به بهره‌گیری از عرف نیاز باشد.

این داستان که حقوق کیفری باید ادبیات واژگانی خود را بر مردم بار کند یا واژگانش را با کمک زبان مردم بیان دارد، پیامدهای شگرفی در قضاوت کیفری دارد. درک تعبیر تازه به کاررفته «علم به وقوع نتیجه» در نظام کیفری ایران در گرو این است که فهم آن باید با محوریت عرف باشد یا با محوریت قانون از نظر تطبیق واژه بر مصداق رخ داده. در قوانین کشورهای تابع حقوق نوشته مانند فرانسه، آلبانی و ایران معمول آن است که از قصد تعریف قانونی ارائه نمی‌شود و در کشورهای تابع سیستم کامن‌لا نیز تعریف قصد به دلیل قدمت آن در رویه قضایی موجود است. برای مثال در حقوق انگلستان در دعوی موهان^۲ قصد این‌گونه تعریف شده که هر گاه فردی تصمیمی برای رسیدن به یک هدف خاص اتخاذ می‌کند، واجد قصد تلقی می‌شود. قصد در اینجا معنای عرفی خود را دارد و بدان معناست که هدف باید رسیدن به نتیجه خاص باشد و نه صرفاً انجام یک رفتار (Molan, 2001: 485). در سیستم حقوق نوشته نیز دکترین تعاریفی که از قصد ارائه داده‌اند، حول محور اراده بر رسیدن به هدف است؛ «اراده‌ای که عمداً به طرف منظوری متمایل می‌شود که از طرف قانونگذار منع شده است» (استفانی، لوسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۳۵۴). از این‌رو عنصر اصلی قصد خواستن نتیجه است. در هر دو سیستم معنای قصد به‌طور همسان شناسانده شده، ولی معنابخشی قصد در سیستم کامن‌لا در رویه قضایی و در سیستم رومی-ژرمنی در دکترین است. فاصله بین این دو سیستم حقوقی، نقش عرف و قانون در درک مفهوم قصد را روشن می‌کند؛ با این حال هنوز یک

1. ordinary usage approach

2. Mohan

نکته مهم باقی مانده و نظام کیفری ایران که روی هم رفته پیرو محوریت قانون در سیستم‌های رومی-ژرمنی است، تعبیر «علم به وقوع نتیجه» را هم از سیستم کامن‌لا گرفته و از هم از منابع فقهی. بنابراین نسبت به تعبیر «علم به وقوع نتیجه» قالب یا سیستم به‌کارگیری تعبیر با منبع و محتوای آن تفاوت بنیادین دارد و چالش این نوشتار نیز در همین جاست که در رویکرد قانون محوری نظام کیفری ایران، چگونه یک تعبیر که هم در نظام رویه محور کامن‌لا ریشه دارد و هم نظام روایت‌گرای فقهی، تفسیر شود؟

«علم به وقوع نتیجه» یا قصد غیرمستقیم، اگرچه در فقه اسلامی در زمینه قتل عمد و در حقوق کامن‌لا، پیشینه‌ای دیرین دارد، مفهومی است که با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به حوزه حقوق کیفری ایران وارد شد. این امر ریشه در این قاعده دارد که «قصد سبب با علم به سببیت در واقع قصد مسبب است».

در قانون‌های کیفری پیشین (۱۳۰۴، ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰) که به گزاره‌های عمومی بزه‌ها و کیفرها پرداخته بودند، عناصر رکن روانی جرایم مقید به روشنی پیش‌بینی نشده بود، ولی به سبب پیوستگی رکن مادی و رکن روانی دیدگاه و رویه برتر بر این بود که رکن روانی بزه‌های مقید برگرفته از قصد رفتار، علم به موضوع و قصد نتیجه است. بنابراین، هر گاه فردی قصد حصول نتیجه را در جرایم عمدی مقید نداشت و لیکن نتیجه حاصل می‌شد، بزه در شمار جرایم عمدی قرار نمی‌گرفت. با این حال، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تصویب ماده ۱۴۴ این موضع را تغییر داد. براساس این ماده «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». براساس این ماده، جرایم عمدی مقید نه تنها با قصد مستقیم نتیجه تحقق‌پذیر است، بلکه در صورتی که فرد قصد مستقیمی بر تحقق نتیجه نداشته باشد لیکن «علم به وقوع آن» نتیجه داشته باشد، بزه وی، عمدی است. این امر در حقوق انگلستان قصد غیرمستقیم یا تبعی خوانده می‌شود و می‌توان در حقوق ایران عنوان «علم جانشین قصد» بر آن گذارد. به سخن دیگر، در جرایم عمدی مقید، رکن روانی نتیجه، حد وسط رکن روانی رفتار و موضوع است. در رفتار خواستن و در موضوع دانستن شرط است و از این رو قصد رفتار و علم موضوعی لازم می‌شود؛ در حالی که در نتیجه هم خواستن و هم دانستن می‌تواند بر عمدی بودن بزه، گواهی دهد. با آنکه در مفهوم راستین، مرتکب نتیجه را می‌خواهد تا اینکه به آن آگاه باشد، در علم به وقوع نتیجه، در اصل علم جانشین قصد مستقیمی می‌گردد که مرتکب نداشته باشد، لیکن به دلیل این علم وی قاصد فرض می‌شود.

قانونگذار ایران از قصد غیرمستقیم یا علم جانشین قصد، نه تنها تعریفی ارائه نکرده، بلکه عرف نیز با این مفهوم آشنا نیست؛ زیرا این نوع خاص از قصد، در معنای واقعی قصد یا همان خواستن

نیست. قصد غیرمستقیم مفهومی زاده حقوق جزاست و نه عرف جامعه. در این حالت یک مسئله اساسی روی می‌نماید که اگر حقوق کیفری و دادگاه‌های جزایی قصد آن دارند که علم مرتکب را جانشین قصد وی کنند و از آن به‌عنوان قصد غیرمستقیم بهره برند، چه معیاری برای این امر وجود دارد. در حقوق کیفری ماهوی، اگر فردی با آگاهی از آنکه با رفتار وی بی‌شک نتیجه حاصل خواهد شد، رفتاری را انجام دهد، بی‌گمان وی برای جرم عمدی مقصر خواهد بود. با این حال، هیچ‌گاه نمی‌توان قطعیت در علم را «احراز» کرد. بنابراین ضروری است معیاری برای این امر که قصد غیرمستقیم را چگونه می‌توان احراز کرد، یافت. برای تبیین معیار این قصد توجه به مفهوم حقوقی این قصد ضروری است.

تعبیر «علم به وقوع نتیجه» که در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌کار رفته و سایر موادی که به علم و آگاهی اشاره کرده‌اند، می‌تواند پیرو سه معیار تفسیر شود؛ نخست آنکه فرد بداند به احتمال زیاد نتیجه در اثر رفتار وی محقق می‌شود؛ دوم آنکه نتیجه در راستای رفتار وی به‌طور طبیعی محقق می‌شود؛ و سوم آنکه نتیجه در اثر رفتار او به‌صورت نسبتاً قطعی محقق می‌گردد. با توجه به نو بودن این امر در حقوق ایران و با عنایت به آنکه قصد غیرمستقیم در حقوق کیفری انگلستان سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از حقوق ایران دارد و رویه قضایی این کشور در ادوار مختلف به تحلیل این قصد پرداخته‌اند، بهره از رویه قضایی این کشور در تبیین مفهوم قصد غیرمستقیم در حقوق ایران راهگشا خواهد بود.

بر این اساس، نوشتار حاضر در راستای تبیین و تحلیل معیار قصد غیرمستقیم، با محور قرار دادن سه معیار در رویه قضایی انگلستان، به تحلیل معیارهای قصد غیرمستقیم یعنی علم به وقوع نتیجه با «احتمال بالا»، علم به وقوع «نتیجه طبیعی» و علم به وقوع «نتیجه نسبتاً قطعی» می‌پردازد:

الف) معیار علم به وقوع نتیجه با احتمال بالا

در جرایم مقید گاه مرتکب اگرچه قصد رسیدن به نتیجه خاصی را نکرده است، احتمال بسیار زیادی وجود دارد که نتیجه در اثر عمل مرتکب روی دهد. این امر به ضابطه وقوع نتیجه با «احتمال بالا» در رویه قضایی انگلستان مشهور است. این معیار که یکی از قدیمی‌ترین ضوابط در تشخیص قصد غیرمستقیم است، در رأی پرونده دادستان سلطنتی کل علیه هیام (۱۹۷۵) مطرح شد.^۱ در این پرونده دوست متهمه با خانمی مسن (خانم بوث)^۲ به سفر می‌رود و متهمه به‌دلیل حسادت و به‌منظور انتقام، روزنامه آتش‌زده شده‌ای را درون جعبه پستی منزل خانم بوث می‌اندازد.

1. Hyam V. DPP

2. Booth

این مسئله سبب می‌شود آتش به خانه سرایت کند و دو فرزند صاحبخانه کشته شوند (Elliot and Quinn, 2010: 60). در این پرونده متهمه ادعا کرده که قصد کشتن فرزندان خانم بوث را نداشته و هدفش ترساندن شاکی بوده است. در این پرونده قاضی دیلهورن^۱ بیان کرد: «یک شخص ممکن است با مقاصد مختلف عملی را انجام دهد؛ اگر وی عمل را از روی قصد و عمد انجام دهد و بداند هنگامی که آن عمل را انجام می‌دهد، «بسیار محتمل»^۲ است که صدمهٔ بدنی شدیدی ایجاد شود، آنگاه هر قصد دیگری وی داشته باشد، وی حداقل قصد صدمهٔ بدنی شدید را کرده است (Fionda & Bryant, 2000: 3). از این رو هیام به قتل عمد محکوم شد. در تجدیدنظرخواهی، مجلس اعیان با تنفیذ رأی بیان داشت: «یک فرد ممکن است مایل به انفجار هواپیما در هوا باشد تا از طریق بیمه پولی را به دست آورد^۳، و لیکن اگر هر مسافری کشته شود، وی مقصر در قتل عمد است زیرا اگر وی قصدش را عملی کند، مرگ مسافر از نظر اخلاقی قطعی است. بنابراین قصد در جایی ایجاد می‌شود که متهم بداند «خطر مهمی»^۴ وجود دارد که مرگ یا صدمهٔ بدنی شدید در پی عمل او ایجاد خواهد شد و عمل را عمداً و بدون عذر قانونی انجام دهد؛ این امر مهم نیست که در آن شرایط متهم آن نتایج را خواسته است یا خیر» (ibid: 3). با توجه به دو رأی مذکور، برای آنکه بتوان گفت فرد علم به تحقق نتیجه یا قصد غیرمستقیم داشته است، ضروری است که عمل وی «خطر مهمی» ایجاد کرده باشد که در نتیجهٔ این خطر، «بسیار محتمل» بوده که نتیجه روی دهد. با این حال به نظر می‌رسد این ضابطه از چند منظر ایراد دارد:

نخست، با پذیرش این ضابطه مرز بین تقصیر کیفری اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و علم به تحقق نتیجه مبهم می‌شود. به عبارت دیگر، از آنجا که جرایم ارتكابی با تقصیر، همگی جرایمی مقیدند، این مسئله روی می‌نماید که در صورت تقصیر مرتکب، وی به جرم غیرعمدی و در صورت علم به تحقق نتیجه، متهم به جرم عمدی خواهد شد. برای مثال مادهٔ ۱۵ قانون نظام معماری و ساختمانی بیان می‌دارد: «هر گاه بر اثر عدم رعایت مقررات و اصول فنی یا به کار بردن مصالح نامناسب و غیر کافی و یا مسامحه و بی‌مبالاتی یا بی‌احتیاطی مهندسان محاسب، نظار فنی، پیمانکاران و معماران و به طور کلی کسانی که مسئولیت صحت انجام ساختمان به عهدهٔ آنها محول است، جرمی واقع شود مسئول مربوط بر حسب مورد طبق مقررات از لحاظ کیفری مورد تعقیب قرار خواهد گرفت». در این حالت، در صورتی که صرف بی‌احتیاطی بوده و ساختمان ریزش کرده و اشخاصی فوت کنند، قتل غیر عمد و چنانچه فرد علم به تحقق نتیجه داشته باشد و به عبارتی با

1. Dilhorne
2. Highly probable
4. Serious risk

۳. با فرض اینکه کالاهای شخص منفجرکننده که بیمه کرده در هواپیما باشد.

وجود آگاهی از خطر بالا که به احتمال زیاد به ریزش منجر می‌شود مصالح نامناسب و غیرکافی به کار برود، جرم عمد خواهد بود. بنابراین تمییز این دو از یکدیگر بسیار مهم است. در حقوق ایران از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تعریف قانونی صورت نگرفته و تنها در تبصره ماده ۸ قانون اخلاص گران در صنایع نفت بیان شده است: «منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد اعم از اینکه منشأ بی‌مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف و عادت باشد». قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز در تبصره ماده ۱۴۵ تنها مصادیق بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی را ذکر کرده و «مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آن» را از مصادیق این دو شمرده است. بنابراین، با پذیرش این تعاریف که تقصیر (اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی) بدان معناست که فرد می‌بایست کاری را که انسان معقول و معمول انجام دهد یا انجام ندهد، حسب مورد ترک کرده یا انجام داده (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۵۸)، مرز بین تقصیر که سازنده جرایم غیرعمد است و علم به وقوع نتیجه در معنای احتمال بالای وقوع نتیجه مشخص نمی‌شود. ممکن است گفته شود در جرایم تقصیری، ماهیت رفتار مباح بوده یا در حد تخلف است و از این رو مرتکب از اساس نمی‌تواند از نتیجه آگاهی داشته باشد، ولی در جرایم عمدی، ماهیت رفتار مرتکب مجرمانه است و به سبب طبع این رفتار، می‌توانسته آگاه شود که به احتمال زیاد رفتارش به نتیجه می‌انجامد؛ با این حال ماهیت رفتار، سنجش‌ای برای جداسازی بزه‌های غیرعمدی و عمدی مقید است، به این صورت که در بزه‌های غیرعمدی اصل بر مباح بودن رفتار است که نتیجه به آن وصف مجرمانه می‌دهد، ولی در بزه‌های عمدی مقید اصل بر غیرمجاز یا غیرقانونی بودن رفتار است و نتیجه مکمل وصف مجرمانه است. در انجام رفتار هر دو، مرتکب عامد است، ولی در بزه‌های غیرعمدی، نتیجه پیامد ناآگاهی مرتکب است، ولی در بزه‌های عمدی، پیرو آگاهی وی. ولی این تفکیک ممکن است در عمل با چالش همراه باشد.

این ابهام در حقوق انگلستان نیز وجود دارد. در دعوی دولت علیه جی و دیگران (۲۰۰۳)^۱ در زمینه سهل‌انگاری^۲ تعریف پیش‌نویس قانون جزایی ۱۹۸۹ که توسط کمیسیون حقوقی تهیه شده بود، مورد پذیرش واقع شد. براساس این پیش‌نویس «شخص رفتار سهل‌انگارانه دارد ... در رابطه با: ۱. شرایط، هنگامی که وی آگاه است که خطری وجود دارد یا وجود خواهد داشت و ۲. نتیجه، هنگامی که آگاه از خطری است که رخ خواهد داد و در شرایطی که برای وی معلوم است، اتخاذ آن خطر نامعقول است». در پرونده دولت علیه کانینگهام نیز در تعریف سهل‌انگاری بیان شده بود:

1. R v. G and other
2. Recklessness

هنگامی فرد سهل‌انگار است که «متهم پیش‌بینی می‌کند نوع خاصی از صدمه ممکن است ایجاد شود و با این حال آن خطر را می‌پذیرد و پیش می‌رود» (Elliot and Quinn, op.cit: 18) در واقع عنصر اصلی مسامحه و خطای کیفری پذیرش خطر و احتمال وقوع نتیجه است و این همان معیاری است که در پرونده هیام برای احراز قصد بیان شده است. به عبارت دیگر، در صورت پذیرش این معیار در حقوق ایران و انگلستان، مرز مشخصی بین بی‌احتیاطی و مسامحه با قصد غیرمستقیم نمی‌توان یافت. به همین دلیل، در پرونده ولین در سال ۱۹۹۸ هنگامی که قاضی به هیأت منصفه برای تعیین قصد غیرمستقیم معیار «خطر اساسی» را ارائه کرد، پرونده با این استدلال که این امر «مرز بین قصد و سهل‌انگاری را مبهم می‌نماید و در نتیجه مرز بین قتل عمد و غیرعمد مبهم می‌شود» رد شد (Baird, 2002:12).

دومین مشکل اعمال این ضابطه آن است که این ضابطه خود موجد بی‌ضابطگی می‌باشد، زیرا ضابطه «احتمال زیاد» ابهام بسیار دارد و ممکن است به نظر دادستان، قاضی، وکیل یا هر فرد دست‌اندرکار عدالت کیفری، «احتمال زیاد» یک معنا داشته باشد و این امری است که سبب تضییع حقوق شهروندان هنگام ایراد اتهام می‌شود. به همین دلیل به نظر می‌رسد نمی‌توان «علم به وقوع نتیجه» یا قصد غیرمستقیم را به معنای خطرپذیری مهم با احتمال بالا نتیجه دانست.

ب) معیار علم به وقوع نتیجه طبیعی

نتیجه طبیعی یک رفتار، آثاری است که به‌طور معمول از آن حاصل می‌شود، خواه آن نتایج خواسته مرتکب بوده باشد یا خواست مستقیم وی نباشد. برای مثال نتیجه طبیعی عدم استفاده از بتن مناسب در ساختمان و سستی شالوده بنا، ریزش آن و نتیجه طبیعی عدم رعایت بهداشت در تولید دارو، آلوده شدن دارو و بیمار شدن افراد است. این نتیجه طبیعی بنا به تجربه برای هر فرد حاصل‌شدنی است و در عموم مردم آگاهی به این نتیجه وجود دارد. ایرادات وارد بر ضابطه «احتمال بالا» سبب شد ده سال بعد، رویه قضایی انگلستان معیار جدید «نتیجه طبیعی» را جایگزین معیار سابق کند.

براساس این ضابطه علم به حصول نتیجه یعنی آگاهی فرد به آنکه نتیجه در روند طبیعی به‌علت رفتار حاصل می‌شود. این امر در پرونده مولونی^۱ (۱۹۸۵) در انگلستان مطرح شد. در این پرونده مولونی که به قتل عمد متهم شده بود، از سربازی بازگشته بود و به همین دلیل مهمانی برای وی تدارک دیده شد. پس از اتمام مهمانی و در ساعت چهار شب با ناپدری خود در خصوص اینکه چه کسی می‌تواند سلاح را زودتر پر کرده و شلیک کند، بحث می‌نماید. مولونی این کار را

1. Moloney

سریع‌تر انجام می‌دهد و به دلیل آنکه کمی مست بود، شلیک می‌کند و ناگهان با فریاد «پدرم را کشتم»، همه بیدار می‌شوند. پس از مطرح شدن پرونده در تجدیدنظرخواهی در مورد قتل غیر عمد، لرد بریج^۱ که معتقد بود ضابطه احتمال زیاد در پرونده‌هایم روشن نیست، معیار «نتیجه طبیعی» را جایگزین آن کرد و بیان داشت: «من معتقد نیستم برای قاضی ضروری است که بیش از دعوت هیأت منصفه برای پاسخ به دو پرسش کاری انجام دهد: اول، آیا قتل یا صدمه بدنی شدید جدی در پرونده قتل عمد (با در سایر موارد، هر نتیجه مربوط که باید اثبات شود فرد قصد آن را کرده است) نتیجه طبیعی عمل متهم بوده است و دوم، آیا متهم پیش‌بینی کرده که آن نتیجه، نتیجه طبیعی عمل وی است. هیأت منصفه باید بیان دارند که اگر پاسخ به هر دو پرسش مثبت است، ممکن است قصد را برای آن نتیجه خاص احراز کند» (Herring, 2002: 62). بنابراین، اگر این معیار در حقوق ایران اعمال شود، در صورتی که متهمی ادعا کرد که قصد نتیجه را نداشته، قاضی موظف است از متهم سؤال کند، آیا وی می‌دانسته این رفتار به‌طور طبیعی به این نتیجه منجر می‌شود یا قاضی با سایر ادله احراز کند که متهم به این امر آگاهی داشته است.

احراز دو امر برای آنکه بتوان از علم به‌عنوان قصد غیرمستقیم بهره برد، ضروری است: نخست، نتیجه حاصله، پیامد طبیعی عمل متهم بوده است، بدان معنا که به‌طور معمول این نتیجه در اثر این رفتار روی می‌دهد؛ و دوم، پیش‌بینی متهم که آن نتیجه در روند طبیعی عمل وی روی خواهد داد. هر دو، با معیار شخصی بررسی می‌شوند. بنابراین، حتی پرسش نخست نیز معیار نوعی نیست، بلکه در هر مورد قاضی باید بررسی کند آیا نتیجه، پیامد عمل این شخص خاص بوده است. با این حال ابهام کلی که در خصوص این ضابطه وجود دارد، آن است که «پیش‌بینی نتیجه طبیعی یک رفتار» به چه معناست؟ در کمتر از یک سال از پرونده مولونی، این ابهام به‌زودی خود را در رویه انگلستان نشان داد و به همین سبب برای رفع این ابهام در پرونده هنکوک و شاکلند^۲ ضمن تأیید معیار پرونده مولونی، دو امر اساسی مورد تأکید قرار گرفت: اول، صرف پیش‌بینی نمی‌تواند الزاماً به معنای وجود قصد باشد و باید در راستای استنباط قصد، تمامی دلایل و شرایط دیگر مورد توجه قرار گیرد؛ و دوم، پیش‌بینی نتیجه طبیعی، امری بسیار مبهم است، از این‌رو قاضی در راستای تبیین این ضابطه بیان داشت که ضروری است به هیأت منصفه در زمان راهنمایی برای تصمیم‌گیری در خصوص اینکه متهم می‌دانسته نتیجه به‌عنوان پیامد طبیعی رفتار رخ می‌دهد یا خیر، بیان شود «هرچه احتمال نتیجه بیشتر باشد، احتمال بیشتری هست که نتیجه پیش‌بینی شود و اگر نتیجه پیش‌بینی شده باشد، احتمال بیشتری هست که آن نتیجه قصد شده باشد» (Geary, op.cit: 16). در نتیجه ضابطه نتیجه طبیعی به این صورت شکل یافت که اگر به‌طور معمول، احتمال آن باشد که

1. Lord Bridge

2. Hancock and Shakland

نتیجه حاصل شود، هرچه احتمال وقوع نتیجه بیشتر باشد، احتمال آنکه این نتیجه قصد شده باشد نیز بیشتر خواهد بود و در نتیجه هیأت منصفه می‌تواند فرد را واجد قصد دانسته و جرم را عمدی بداند.

با این حال به‌رغم اینکه این معیار از معیار «احتمال بالا» روشن‌تر است، به‌نظر می‌رسد این ضابطه نیز با ابهام‌هایی همراه باشد. ضابطه‌ای مانند اینکه هرچه احتمال نتیجه بیشتر باشد، احتمال پیش‌بینی و در نتیجه قاصد شدن فرد بیشتر است، ایستایی کافی ندارد. هرچه احتمال نتیجه بیشتر شود، معیار ثابتی نیست، بلکه امری سیال است که بسیار از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند. برای مثال اگر فردی در شب زمستانی و برفی، همسر و کودک دوماهه خود را سوار بر اتومبیل کرده و بدون زنجیر چرخ در جاده مسافرت کند و به‌علت سنگینی بارش برف در جاده بماند و همراهان به‌سبب سرما در اتومبیل فوت کنند، آیا مرگ را می‌توان نتیجه طبیعی عمل راننده دانست و قتل را به او منتسب کرد. معیار نتیجه طبیعی نمی‌تواند پاسخ روشنی به این مسئله دهد.

پ) احراز علم با ضابطه نتیجه نسبتاً مسلم

براساس یک ضابطه کلی عقلی، معرف باید از معرف روشن‌تر باشد تا بتواند از ابهام کلی موجود در امری که تعریف می‌شود، بکاهد. این امر در ضوابط حقوقی نیز لازم‌الرعايه است؛ بدین معنا که ضوابط تعیین‌شده برای یک امر باید به‌حدی روشن باشد که از ابهامات موجود در عبارات مواد کیفری بکاهد. معیارهای «احتمال بالا» و «نتیجه طبیعی» تا حدی مبهم می‌نمود و قادر نبود وضوح لازم را برای احراز علم جانشین قصد یا عبارات «بداند» و «آگاه باشد» در قوانین کیفری بدهد. این امر در حقوق انگلستان موجب شد که در سال ۱۹۸۶م، در پرونده ندریک^۱ قضاات مجلس اعیان ضابطه جدیدی را جایگزین معیارهای سابق کنند. در این پرونده فردی پارافین را از جعبه نامه به داخل می‌ریزد و آتش می‌زند که در نتیجه آن کودک درون خانه فوت می‌کند. مجلس اعیان در این پرونده مقرر کرد: «الف) جایی که اتهام قتل عمد است و در موارد نادر که صرف رهنمود ساده به هیأت منصفه کافی نمی‌باشد، هیأت منصفه باید راهنمایی شوند که آنها مجاز به احراز قصد ضروری نمی‌باشند مگر آنکه مطمئن شوند مرگ یا صدمه بدنی شدید نتیجه «تقریباً مسلم» اعمال متهم بوده است و متهم می‌دانسته که چنین است. ب) در جایی که فرد در می‌یابد که به دلایل عملی اجتناب‌ناپذیر است که عمل وی منجر به قتل یا صدمه بدنی شدید می‌شود، استنباط اینکه وی قصد این نتیجه را داشته، گریزناپذیر است، هرچند وی تمایل یا میل کمی داشته باشد که آن نتیجه رخ دهد» (Herring, op.cit: 63).

1. Nedrick

موضع اتخاذی در پرونده مذکور در سال ۱۹۹۹م در پرونده ولین^۱ بار دیگر تأیید شد. در این پرونده متهم پس از آنکه غذا در گلوی کودک گیر می‌کند، وی را تکان داده و ناگهان از شدت عصبانیت کنترلش را از دست می‌دهد و کودک سه‌ماهه خود را به دیواری که پنج فوت فاصله داشت می‌کوبد که در نتیجه آن سر کودک آسیب می‌بیند و فوت می‌کند. مجلس اعیان در این پرونده بیان داشت اگر فردی قصد مستقیم برای ارتکاب جرم نداشته باشد، باید به دو پرسش اساسی پاسخ گفته شود: اول آنکه آیا مرگ یا صدمه شدید در نتیجه اعمال متهم «تقریباً مسلم» بوده است و دوم، آیا متهم می‌دانسته که مرگ یا صدمه شدید بدنی در نتیجه اعمالش «تقریباً مسلم» است. اگر پاسخ به هر دو پرسش مثبت است، می‌توان فرد را واجد قصد غیرمستقیم و مسئول ارتکاب جرم عمدی دانست (ibid: 64)

سؤالات مطرح شده در این پرونده تا حد زیادی مشابه سؤالاتی است که در پرونده مولونی بر پایه معیار نتیجه طبیعی مطرح شده، با این تفاوت که عبارت «نتیجه تقریباً مسلم»، جایگزین «نتیجه طبیعی» شده است. بنابراین معیار در این مورد یک درجه از معیار نتیجه طبیعی بالاتر است و هر گاه با توجه به دلایل و قرائن احراز شود متهم می‌دانسته در صورت ارتکاب رفتاری، نتیجه مجرمانه به طور نسبتاً قطعی حاصل خواهد شد، می‌توان از این قابلیت پیش‌بینی به‌عنوان قصد غیرمستقیم بهره برد. بر این اساس، اگرچه در پرونده ولین قاضی استین بیان داشت که قصد پیش‌بینی نسبتاً مسلم نتیجه خود قصد است، به نظر می‌رسد با توجه به آنکه قصد در معنای واقعی خود اراده رسیدن به نتیجه خاص است، پیش‌بینی نسبتاً مسلم نتیجه می‌تواند اماره قوی‌ای بر قصد باشد و نه خود قصد. به همین دلیل به این امر، قصد غیرمستقیم اطلاق می‌شود.

ت) معیار ترکیبی

پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قصد غیرمستقیم یا علم جانشین قصد تنها در قتل عمد (بندهای «ب» و «ج» ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) پیش‌بینی شده بود، لیکن در قانون جدید قانونگذار نه تنها با وضع ماده ۱۴۴ تمامی جرایم مقید را مشمول این قاعده کرده که با قصد غیرمستقیم تحقق پذیرند، بلکه گاه به‌صراحت با بهره‌گیری از واژگانی مانند علم (مواد ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۴، تبصره ماده ۲۸۶، ۳۰۷، ۴۴۰، ۴۷۲، ۵۲۳)، بدانند (مواد ۵۲۱، تبصره ماده ۵۲۳، تبصره ۱ ماده ۴۹۶)، آگاه باشد (بند «ب» و «پ» ماده ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۷۹) به این امر اشاره کرده و شخصی را که واجد قصد مستقیم برای نتیجه نبوده به‌علت علم داشتن یا دانستن یا آگاه بودن، مرتکب جرم عمدی دانسته است. به همین سبب، تبیین معیار احراز قصد غیرمستقیم یا به تعبیر ماده ۱۴۴

1. Wollin

ق.م.ا «علم به وقوع نتیجه» مسئله اساسی است؛ زیرا هر رویکردی در این زمینه اتخاذ شود، در توازن میان عمدی محسوب کردن یا غیرعمدی شمردن رفتار، کارساز خواهد بود. در نگاه نخست شاید بتوان گفت که «علم به وقوع نتیجه» در ماده ۱۴۴ هر چند در قالب قواعد عمومی بزه‌ها و کیفرها آمده، خود یک استثنا بر قصد مستقیم نتیجه است؛ از این رو موارد منطبق بر آن تنها باید از سوی قانونگذار تصریح شده باشد. همچنان که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقرره‌های چندی به آن پرداخته‌اند. از این رو، در محدودترین تفسیر، پیش‌بینی علم جانشین قصد باید در قانون باشد و در دیگر بزه‌ها یا حالت‌ها که قانون پیش‌بینی نکرده است، نباید سراغی از آن گرفت؛ چندان که گفته‌اند «نمی‌توان جز در موارد منصوص عمد احتمالی را در ردیف عمد قطعی قرار داد. در موارد غیرمنصوص باید آن را در ردیف خطای کیفری محسوب داشت» (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۴۴). این برداشت از قانون کمکی به روشن کردن مفهوم قصد غیرمستقیم نمی‌کند، زیرا علم غیرمستقیم در قوانین ایران تنها به اعتبار مصداق بیان نشده، بلکه در برخی موارد به اعتبار معیار آمده که قابل تطبیق با مصداق‌های بسیاری است؛ مانند علم به ارتکاب جرم در ماده ۱۵۳ درباره بی‌ارادگی ناشی از خواب و بیهوشی و نیز علم به تحقق جرم در ماده ۱۵۴ درباره مستی. از سوی دیگر یک قاعده عام، همواره می‌تواند مصداق‌های تأکیدی یا در برخی موارد مصداق‌های استثنا داشته باشد، ولی این پیش‌بینی‌ها در قانون دلیل بر محدودسازی قاعده عام نیست؛ همچنان که «علم به وقوع نتیجه» به عنوان یک قاعده عام در عرض «قصد نتیجه» آمده است و حالت استثنایی ندارد.

با بررسی قوانین جزایی و به‌ویژه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌توان جرایم مقید با محوریت قصد غیرمستقیم را به سه دسته تقسیم کرد: نخست جرایمی که در آنها به صراحت بیان شده که فرد نوعاً بداند یا علم داشته باشد که در صورت ارتکاب رفتار، نتیجه محقق خواهد شد، مانند مواد ۲۹۰، ۳۰۷ و ۳۷۹ ق.م.ا. دوم، جرایمی‌اند که در آنها بیان شده است فرد با علم به نتیجه یا با آگاهی از این امر که نتیجه رخ می‌دهد، مرتکب رفتار شده و در خصوص اینکه نوعاً این آگاهی را داشته یا نداشته باشد، سکوت کرده است، مانند مواد ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۸۶ و ۵۲۳ ق.م.ا. سوم، جرایمی که مواد قانونی در زمینه علم به وقوع نتیجه چه نوعاً یا غیر آن، سکوت کرده و تابع قاعده عام ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی است.

دسته نخست، بدان سبب اهمیت دارند که در آن حداقل معیاری برای احراز قصد غیرمستقیم بیان شده و آن معیار «نوعاً» موجب نتیجه شدن رفتار است. نوعاً مذکور در مواد قانون مجازات اسلامی گاه وصف رفتار است، مانند مواردی که در صدر بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ بیان شده است. در این موارد رفتار باید نوعاً به گونه‌ای باشد که موجب جنایت شود، به عبارت دیگر، رفتار به‌طور معمول باید این ویژگی را داشته باشد. لیکن گاه نوعاً به عنوان شرط آگاهی و علم جانشین

قصد به کار رفته است و مرتکب باید بداند نوعاً این نتیجه حاصل می‌شود، مانند مواد ۳۰۷ و ۳۷۹، ذیل بند «ب» ماده ۲۹۰ و تبصره ۱ ماده مذکور. با این حال قانون مجازات از نوعاً تعریفی ارائه نداده است. با توجه به آنکه ریشه ماده ۲۹۰ که از واژه نوعاً بهره برده، در فقه است؛ با مراجعه به متون فقهی نیز تعریف و ضابطه مشخصی برای نوعاً یافت نمی‌شود، بلکه فقه به تعریف مصداقی این مفهوم پرداخته است. اگرچه در تعیین مصداق نیز بسیار تشتت آرا وجود دارد. برای مثال در اقوال مختلف ضرب مکرر با عصا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۱۵۵؛ مکی عاملی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۷) یا سنگ بزرگ و نوک تیز (بهاء‌الدین عاملی، ۱۴۲۹ق: ۹۳۸) و ضرب با شمشیر (زین‌الدین عاملی، ۱۴۰۴ق، ج: ۳۰۳) را نوعاً کشنده دانسته‌اند. این تشتت خود ناشی از رویه‌ای بودن فقه و نبود ضابطه مشخص است. از طرفی، رویه قضایی ایران نیز تاکنون تعریفی از نوعاً ارائه نداده و تنها در آرای قضایی به‌طور کلی به عباراتی مانند نوعاً و عرفاً اشاره یا مصداق آن بیان شده است.^۱

از سوی دیگر، در فقه امامیه نظری وجود دارد مبنی بر آنکه ضرورت دارد مرتکب آگاه باشد رفتار نوعاً سبب آن نتیجه می‌شود (لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۲؛ خوبی، ۱۴۲۲ق: ۴)، هرچند به‌علت مبهم بودن نوعاً به‌عنوان وصف رفتار، این ابهام بر ضابطه ذهنی یعنی آگاه بودن به نوعاً کشنده بودن نیز سرایت می‌کند، لیکن به رغم این امر، در صورتی که از منظر فقهی فردی به نوعاً کشنده بودن آگاهی نداشته باشد، قابل کیفر به‌عنوان قاتل عمد نیست. از این رو برای رفع ابهام لفظ نوعاً، در حقوق می‌توان آن را در مواد مذکور به معنای عرفی آن نزدیک کرده و در قانون مجازات اسلامی معادل «به‌طور طبیعی» در حقوق انگلستان دانست و ضابطه پرونده‌های مولونی و هنکوک را به شکل بالا در حقوق ایران نیز اعمال کرد که قاضی در زمان بررسی پرونده براساس بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ و مواد ۳۰۷ و ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی باید به دو پرسش پاسخ گوید: اول، آیا مرگ یا صدمه بدنی به‌طور معمول نتیجه طبیعی عمل متهم است؛ و دوم، آیا متهم پیش‌بینی کرده که آن نتیجه به‌طور طبیعی از عمل او حاصل می‌شود که در این حالت هر گاه نتیجه به‌طور طبیعی در نتیجه رفتار رخ دهد، وی را می‌توان واجد قصد تلقی کرد و اگر به‌طور طبیعی این نتیجه رخ دهد، وی واجد قصد تلقی نمی‌شود.

۱. برای مثال در رأی شماره ۵۸۸-۱۳۱۸/۳/۱۷ شعبه دوم دیوان عالی کشور بیان شده است: مناط در قتاله بودن آلت استعمال آن است به‌طوری‌که نوعاً و غالباً ولو به اعتبار موضع جرح دارای این اثر باشد (برگرفته از: صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱۵). همچنین در رویه قضایی به مصداقی مانند فشردن گلو، سنگ زدن به موضع حساس، زدن چوب به سر، فرو بردن کارد قصابی به پشت ران، ریختن بنزین به روی کسی که در کنار آتش نشسته، پرتاب سنگ با شدت و از فاصله نزدیک به سمت سر قربانی به‌عنوان کارهای نوعاً کشنده اشاره شده است (برگرفته از: میر محمد صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۹).

با این حال برخی فقها به عنوان قصد غیرمستقیم، از لفظ اغلب کاشنده بهره برده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۳؛ اصفهانی، بی تا: ۶۷؛ زین‌الدین عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۰ق: ۲۶۷). در این رویکرد شاید بتوان بین تعبیر «غالباً» و «نوعاً» با رویکرد «نتیجه طبیعی» و «نتیجه نسبتاً مسلم» پیوند برقرار کرد؛ به گونه‌ای که تعبیر «نوعاً» بر نتیجه طبیعی رفتار و تعبیر «غالباً» بر نتیجه نسبتاً مسلم دلالت دارد. پس غالباً، ضابطه‌ای سخت‌گیرانه‌تر از نوعاً است. به عبارت دیگر رفتار ممکن است نوعاً و به طور طبیعی به امری منجر شود، ولی غالباً این گونه نشود. برای نمونه با در نظر گرفتن مثال سابق‌الذکر که فرد خانواده خود را در سرما سوار بر اتومبیل کرده بود، به نظر می‌رسد نتیجه به‌طور طبیعی از این رفتار حاصل می‌شود، ولی غالباً این نتیجه از این رفتار حاصل نمی‌شود. با مراجعه به ابهام مواد قانونی و مراجعه به فقه این مسئله روی می‌نماید که آیا می‌توان تعبیر «نوعاً» مذکور در قانون را باید با ضابطه نتیجه طبیعی احراز کرد یا تنها در مواردی که نتیجه به‌طور تقریباً مسلم قابل رخ دادن است، فرد را محکوم کرد. در این حالت در برخی موارد در ورود آن به حیطة عمد شبهه وجود دارد، از این رو به نظر می‌رسد صحیح‌تر آن است که با توسل به تفسیر مضیق قوانین کیفری که مستلزم آن است که در موارد شبهه تنها به قدر متیقن عمل شود، در این حالت ضابطه‌ای که نسبت به ورود مصادیق در آن اطمینان بیشتری وجود دارد، یعنی معیار نتیجه تقریباً مسلم اعمال شدنی است. به عبارت دیگر، در صورتی که در جرایم مقید، شخص متهم به ارتکاب با قصد غیرمستقیم باشد، ضروری است که اثبات شود شخص به‌طور تقریباً مسلم می‌دانسته که پیامد حاصله در نتیجه رفتار وی رخ خواهد داد و این پیامد نیز به‌طور نسبتاً قطعی رخ می‌دهد.

در خصوص جرایم دسته دوم و سوم، یعنی جرایمی که در آنها بیان شده است فرد با علم به نتیجه یا با آگاهی از این مسئله که نتیجه رخ می‌دهد مرتکب رفتار شده است و در خصوص اینکه نوعاً این آگاهی را نداشته یا نداشته باشد، سکوت کرده است و جرایمی که مواد قانونی در زمینه علم به وقوع نتیجه چه نوعاً یا غیر آن، سکوت نموده و تابع قاعده عام ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی است، با توجه به تفسیر منطقی قانون ضروری است که قاضی تنها به قدر متیقن اکتفا کند و این امر با اعمال ضابطه تقریباً مسلم بودن نتیجه تحقق‌پذیر است. به عبارتی قاضی ضروری است برای محکوم کردن متهم به جرم عمد با قصد غیرمستقیم پاسخ مثبتی برای دو پرسش داشته باشد: اول، آیا نتیجه پیامد تقریباً مسلم عمل متهم است؟ و دوم، آیا متهم به‌طور تقریباً مسلم می‌دانسته که رفتار وی به این نتیجه منجر خواهد شد؟ در این خصوص باید به شخصیت متهم که آیا نتیجه را پیامد تقریباً مسلم رفتار می‌دانسته یا خیر، توجه کرد و این امر، موضوعی کاملاً شخصی است که در آن باید به شخصیت متهم، قدرت تفکر و پیش‌بینی وی، میزان هوش، محل زندگی، تجربیات گذشته و سایر عوامل وابسته توجه نداشت.

نتیجه‌گیری

گزینش معیار برای قصد غیرمستقیم در نظام کیفری ایران، چالشی است مبتنی بر مراجعه به عرف یا اتکای قضایی به قانون. از بین سه معیار «نتیجه احتمالی»، «نتیجه طبیعی» و «نتیجه قطعی»، سنجه نخست در جایگاه بزه‌های غیرعمدی جای می‌گیرد، هرچند باز در نتیجه احتمالی درجه‌های احتمال بالا، احتمال متوسط و احتمال اندک داد. این درجه‌ها تنها چهره قضایی دارد و می‌تواند بر میزان کیفر تأثیر بگذارد، ضمن اینکه بالاترین درجه‌های احتمال در وقوع نتیجه می‌تواند چهره‌ای از دو معیار نتیجه طبیعی یا نتیجه قطعی باشد؛ از این رو تنها می‌توان بر دو معیار نتیجه طبیعی و نتیجه قطعی انگشت نهاد. حذف «نتیجه احتمالی» می‌تواند پاسخی به معمای بند «پ» ماده ۲۹۱ باشد که مقرر می‌دارد: «هر گاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود (شبه‌عمدی است)، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد. چندان که روشن است، هیچ‌گاه جنایت تقصیری نمی‌تواند چهره عمدی داشته باشد، مگر اینکه تقصیر همراه با قصد فعل بر شخص معین باشد که باز هنوز جنایت شبه‌عمدی خواهد بود؛ زیرا براساس بند «الف» ماده ۲۹۱، هر گاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد. بنابراین شخص تقصیرکار افزون بر قصد فعل باید رفتار مشمول بند «ب» ماده ۲۹۰ یعنی رفتار نوعاً کشنده یا بند «پ» یعنی رفتار کشنده نسبت به وضعیت مجنی‌علیه باشد تا بتوان آن را جنایت عمدی دانست که در این صورت نیز تقصیر چندان برجسته نیست.

گزینش یکی از دو معیار «نتیجه طبیعی» و «نتیجه نسبتاً قطعی»، گزینش یکی از دو راه مراجعه به عرف یا اتکای قضایی بر بررسی‌های شخصی است. «نتیجه طبیعی» بیانی از داوری عرف و «نتیجه نسبتاً قطعی» بیانی از واقعیت‌های موجود در پرونده است و در هر داوری کیفری مبتنی بر عدالت نمی‌توان از هر دو چشم پوشید. نظام کیفری ایران می‌تواند به سه شیوه در پی مفهوم-سازی قصد غیرمستقیم برآید: نخست آنکه قاضی مختار باشد یکی از این دو را انتخاب کند؛ دوم آنکه با رویکرد قانونی تنها بر علم مرتکب تأکید کند و علم مرتکب بیشترین سازگاری را با نتیجه نسبتاً قطعی دارد. ولی راه سوم نیز هست که محدودترین تفسیر از «علم به وقوع نتیجه» را در پیش گذارد و آن تأکید همزمان بر هر دو معیار قصد غیرمستقیم است؛ چندان که از دید عرف، رفتار مرتکب به نتیجه طبیعی مجرمانه می‌انجامد و خود مرتکب نیز آگاه است که به‌طور نسبتاً قطعی، رفتارش به نتیجه مجرمانه منجر خواهد شد.

منابع

الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ سی و یکم، تهران، میزان.
۲. استفانی، گاستون؛ ژرژ لواسور و برناک بولوک (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، ج ۱، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (بی‌تا)، حدود و قصاص و دیات (مجلسی)، چ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۴. بهاء‌الدین عاملی، محمدین حسین؛ ساوجی، نظام بن حسین (۱۴۲۹ق)، جامع عباسی و تکمیل آن، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱ق)، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، چ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج چاپ اول، ج ۲، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)،
۷. زین‌الدین عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۴ق)، حاشیه الإرشاد، چاپ اول، ج ۴، قم، ت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸. ----- (۱۴۱۳ق)، مسالک‌الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، ج ۱۵، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۹. صادقی، محمدهادی (۱۳۸۰)، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص) ، چاپ چهارم، تهران، میزان.
۱۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب‌الأحكام، ج ۱۰، دارالکتب الإسلامية، چ چهارم.
۱۱. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه، چاپ اول، بیروت، دار التراث الدار الإسلامية.
۱۲. لنکرانی، محمدفاضل موحدی (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القصاص، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۱۳. محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی: پدیده جنایی، چاپ اول، ج دوم، کتابخانه گنج دانش.
۱۴. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، چاپ یازدهم، تهران، میزان.

ب) انگلیسی

15. Baird, Norman(2002), Criminal Law, London, Cavendish Publishing, 4th ed.
16. Elliot, Catherine & Frances Quinn(2010), Criminal Law, Essex, Pearson, 8th ed.
17. Fionda, J. & M. Bryant(2000), Brief Case on Criminal Law, London, Cavendish Publishing, 2nd ed.
18. Fletcher, George(2000), Rethinking Criminal Law, New York, Oxford University Press.
19. Geary, Roger(2002), Understanding Criminal law, London, Cavendish Publishing.
20. Herring, Jonathan(2002), Criminal Law, New York, Palgrave MacMillan.
21. Molan, Michael(2001), Source Book on Criminal Law, London, Cavendish Publishing, 2nd ed.